

با توجه به آنچه که در بحث پیشین درباره نیاز و عدم نیاز به علم رجال مطرح شد لازم است ادله کسانی که احتیاج به علم رجال را اثبات می کنند و ادله کسانی که احتیاج به علم رجال را انکار می کنند مورد بررسی قرار دهیم تا اصل نیاز به علم رجال برای ما روشن شود و بعد وارد مباحث اصلی شویم.

ادله مثبتین احتیاج به علم رجال: کسانی که می گویند یک فقیه و مجتهد در مقام اجتهاد و استنباط چاره ای جز مراجعه به علم رجال ندارد به چند دلیل استناد کرده اند:

دلیل اول: ما در درس قبل و در ابتدای بحث به صورت اجمالی مطرح کردیم و گفتیم که ما در مقام استنباط چاره ای از مراجعه به اخبار واحده ای که حجت باشند نداریم و این خود دلیلی است بر اینکه نیاز فقیه به علم رجال در مقام استنباط امری مسلم است چون خبر واحد حجت و تمیز آن از غیر حجت جز با مراجعه به علم رجال ممکن نیست.

اما توضیح این استدلال: به ادله اربعه ثابت شده است که عمل به ظن به ماهو ظن جائز نیست و به ادله اربعه ثابت شده است که نسبت دادن یک حکمی به خداوند متعال تا زمانی که با یک دلیل قطعی ثابت نشده باشد مستلزم کذب و افتراء و حرام می باشد. و از طرفی ما شکی نداریم که عقل نمی تواند به عنوان یک طریق عمده و راه کارگشا در جهت اثبات احکام شرعی معرفی شود چون عقل به تمام جهات واقعه ای که داعی به جعل احکام شده است احاطه ندارد نهایتاً با عقل در خصوص مواردی که ملازمه بین حکم شرع و یک حکم دیگر قابل درک هست امکان اثبات حکم از طریق وجود این ملازمه از طریق عقل وجود دارد ولی این موارد در شرع بسیار اندک است. بنابراین عقل نمی تواند به عنوان یک طریق عمده در استنباط برای ما کافی باشد.

و همچنین قرآن کریم از آن جهت که متکفل کلیات احکام شرع است و به اجزاء یا شرائط یا موانع آنچه را که خداوند متعال به آن امر کرده است متعرض نمی شود. به این دلیل قرآن و کتاب عزیز اگر چه مدرکی مهم و عمده در مقام اثبات احکام کلیه است اما در مقام اثبات احکام جزئی با مراجعه به کتاب تمام مشکل حل نمی شود.

و اجماعی هم که کاشف از قول معصوم باشد در جهت اثبات احکام جزئی شرعی، قسم محصل آن نادر الوجود است و قسم منقول آن عند کثیر من الفقهاء حجت نیست.

و بر این اساس مهمترین، کارگشاترین و مؤثرترین منبع در مقام اثبات احکام شرع برای یک مجتهد روایات مأثوره ای است که از معصومین (ع) به ما رسیده است روایاتی که استدلال به آنها به صورت مطلق جائز نیست چون تنها مفید ظن هستند و ادله مانعه از عمل به ظن ما را از عمل به آنها بر حذر می دارد بلکه استدلال به این روایات متوقف است بر اینکه اولاً اثبات کنیم حجیت خبر واحد را، و ثانیاً اثبات کنیم حجیت ظواهر اخبار را.

و شکی نیست که اگر ما قائل به حجیت خبر واحد نشویم باید ملتزم به انسداد باب علم و علمی و تنزل به امثال ظنی شویم که این قابل قبول نمی باشد. همچنین اگر ما قائل به حجیت ظواهر نسبت به خودمان نشویم استدلال به روایات در حال حاضر با مشکل جدی مواجه می شود. فعلی هذا استناد به روایات نیاز به دو موضوع دارد؛ اول اینکه حجیت خبر واحد را ثابت کنیم و دوم اینکه حجیت ظواهر ثابت شود.

از طرفی شکی نیست در اینکه خبر اگر خبر متواتر نباشد یا خبر واحدی که محفوظ به قرینه خاصی نباشد مفید علم نیست بلکه تنها مفید ظن است.

و از طرفی دیگر ثابت شد که عمل به ظن حرام است مگر اینکه با یک دلیل قطعی عمل به یک ظن خاص ثابت شود. و از طرفی دیگر بلاشک آن ادله ای که دلالت دارند بر جواز عمل به خبر واحد، دلالت بر جواز عمل به هر خبر واحد از معصوم ندارند بلکه به اختلاف دیدگاهی که وجود دارد:

یا این ادله دلالت می کنند بر جواز عمل به خصوص خبر عادل یعنی کسی که امامی باشد و از گناهان کبیره اجتناب کند و اصرار بر صغیره نداشته باشد. (طبق یک نظر و قولی)

و یا این ادله دلالت می کند بر اعتبار خصوص خبر واحد ثقة. ثقة یعنی کسی که از دروغ بپرهیزد می خواهد امامی باشد یا غیر امامی. (طبق نظری دیگر)

و یا این ادله دلالت می کند بر اعتبار خصوص آن خبری که ما مطمئن به صدورش از معصوم شویم چه راوی آن ثقة باشد و چه ثقة نباشد بلکه از جهت عمل مشهور اطمینان به صدور حاصل شود. (طبق یک نظر دیگر)

و یا اینکه این ادله دلالت دارد بر اعتبار خصوص خبر واحدی که یا ثقة آن را روایت کرده باشد یا به هر دلیلی ما مطمئن به صدورش شده باشیم. (طبق قولی دیگر)

بر اساس تمام این دیدگاههای چهارگانه در مقام حجیت خبر واحد، تشخیص اینکه این خبر خبر عادل است یا نه؟ تشخیص اینکه این خبر ثقة است یا نیست؟ یا این خبر اطمینانی به صدورش حاصل می شود یا خیر؟ تشخیص هر یک از این امور ممکن نیست مگر اینکه به علم رجال مراجعه شود و حالات هر یک از روای روشن شود، بعضی از این روای از بعضی دیگر تمیز داده شود و طبقه هر یک از روای معلوم شود تا ما بتوانیم نتیجه بگیریم این خبر واحدی که آمده خبر ثقة، یا عادل، یا مطمئن به صدور هست یا نیست.

نتیجه: استنباط احکام شرعی که مهمترین پشتوانه این استنباط اخبار آحاد هستند و این استنباط صحیح نخواهد بود مگر با استناد به اخبار واحدی که حجت هستند و تشخیص حجیت یک خبر واحد مبتنی بر تشخیص عادل بودن و ثقة بودن راوی آن است و تشخیص این امر جز در علم رجال میسر نیست پس نیاز یک مجتهد برای استنباط احکام جزئی به علم رجال امری معلوم و قطعی است.

و بلکه عرض می کنیم بنا بر قول به اینکه گفته شود هر روایتی را که مشهور به آن عمل کند حجت است و عمل به آن جائز، و هر روایتی را که مشهور به آن عمل نکند حجت نیست و عمل به آن هم جائز نمی باشد باز هم ما مستغنی و بی نیاز از علم رجال نیستیم چون بسیاری از مسائل شرعی وجود دارد که راهی برای شناخت فتوای مشهور در خصوص آنها برای ما نیست چون بسیاری از علما متعرض آن مسأله اصلاً در کلماتشان نشده اند و بسیاری از مسائل داریم که أشهر هستند در مقابل یک مشهور و بر این اساس ناچاریم از اینکه به علم رجال مراجعه کنیم در خصوص روایاتی که فتوا و عمل مشهور براساس آنها برای ما نامعلوم است.

دلیل اول مستدلین که دلیل بسیار محکمی است این است که ما در مقام استنباط چاره ای جز مراجعه به اخبار آحاد نداریم چون اگر بخواهیم اخبار آحاد را کنار بگذاریم در واقع فقه معطل و تعطیل می شود و از طرفی عمل به این اخبار آحاد به صورت مطلق جائز نیست بلکه باید حجت باشند و راه حجیتشان باید طبق بعضی از مبانی خبر خبر عادل باشد، طبق بعضی از مبانی

باید خبر خبر ثقة باشد، طبق بعضی دیگر از مبانی خبر باید خبری باشد که اطمینان به صدورش حاصل شود و طبق تمام این مبانی تشخیص عادل بودن، ثقة بودن، مطمئن به صدور بودن ممکن نیست مگر با مراجعه به علم رجال.